

حرف درشت

۷روش رفتن به خارج

• **بوریا عالمی**؛ در طول تاریخ آدم‌های زیادی در سراسر جهان مجبور به جلای وطن شده‌اند. در این میان آدم‌هایی هم دیدند در باز است خودشان را چسباندند به دیگران و رفتند خارج! ما امروز هفت روش آدم‌های مدل دوم را آموزش می‌دهیم:
۱- مدل فیس‌بوکی. در این حالت شما رزومه لایکی خود را ارائه می‌دهید و بعد از پذیرش، روزی دو لایک آتشین می‌کنید.
۲- مدل ما سستا را کجا می‌برید؟ در این روش شما می‌گویید آن دو نفر بودند که فلان، من هم بپسار.

۳- روزنامه‌نگار «شرق». یک راه این است که بگویید روزنامه‌نگار بوده و در «شرق» هم کار کرده‌اید. ما تا الان توی خارج ۹۸۳ نفر دیده‌ایم که گفتند سردبیر «شرق» بودند و به‌همین‌دلیل پذیرش شدند. درواقع «شرق» هر یه روز یک سردبیر داشته!
۴- راه بعدی خواندگی است. شما می‌گویید گریه ایرانی هستید و کسی از شما خبر نداره! اگر پرسیدند چرا کاری ضبط نکردید می‌گویید امکانات نداشتید!

بعد توی خارج دوتا آهنگ ضبط می‌کنید که رسماً معلوم می‌شود تا حالا آواخر که هیچی، کتاب هم با صدای بلند خوانده‌اید. اگر پرسیدند چرا؟ می‌گویید سبکتان همین است.
۵- روش بعدی، مدل خیال‌پردازی است. شما می‌روید و هرچی از زورو و رابین هود و چه‌گوارا بلدید تعریف می‌کنید.

۶- مدل صداوسیمایی. در این روش شما سال‌ها به‌عنوان مجری در تلویزیون برنامه اجرا می‌کنید و بغض می‌کنید و می‌خندید، بعد یکهو می‌گویید خسته شدید و می‌روید خارج و در یوتیوب تحلیلگر سیاسی می‌شوید و هی راهکارهای علمی - تحلیلی می‌دهید و خسته هم نباشید!

۷- روش اختلاسی. در این روش شما به‌عنوان مدیر بانک دولتی اختلاس می‌کنید و بعد می‌روید کانادا بغل سلین دیون، همسایه‌اش می‌شوید و آب از آب تکان نمی‌خورد. (بهترین روش)

حرف درشت

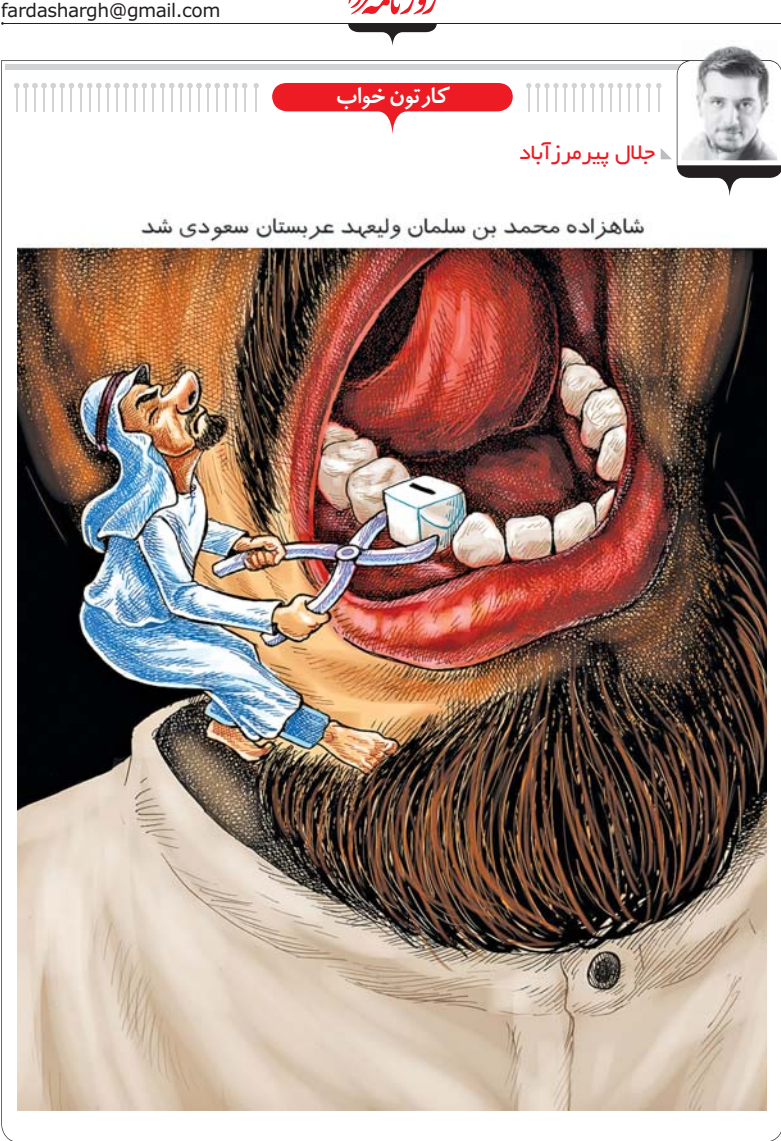
در همه این روش‌ها وقتی خرتان از پل گذشت می‌گویید باید بهت‌ان بود چه بدهند که تلویزیون، رادیو یا سایت راه بیندازد. اگر گفتند بودجه نداریم سریع زیرآب روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی دیگر را می‌زنید و شغل آنها را به دست می‌آورید و از فرداش به‌عنوان کارشناس درباره همه‌چی اظهارنظر می‌کنید و خلاص!

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱ تیر ۱۳۹۶ • ۲۷رمضان ۱۴۳۸ • ۲۲ ژوئن ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۹۴ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح فردا ۴:۰۲ • طلوع آفتاب ۵:۴۹

روزنامه‌فرا



کارتون خواب

جلال پیرمرز آباد

شاهزاده محمد بن سلمان ولیعهد عربستان سعودی شد



بهرام دبیری

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های عدالت در جامعه امروز ایران، عدالت در آموزش و عدالت در برخورداری از مقوله فرهنگ است. از این دریچه می‌توان گفت که جامعه ایران در سطح وسیعی دچار بی‌عدالتی شده و همین مسئله به عمیق‌شدن فاصله میان آدم‌ها انجامیده است. بی‌عدالتی در حوزه فرهنگ، منشأ بدفهمی و در نهایت بروز خشونت‌هایی است که ممکن است هیچ‌گاه در هیچ جایی به ثبت نرسیده باشند؛ اما انسان‌ها را می‌رنجانند و مانند زخمی به یادگار می‌مانند. در این تعریف، میان مفهوم «عدالت» و «مساوات» در زبان فارسی، تفاوت‌هایی وجود دارد. مساوات یک مقوله سنجشی و به بیانی دیگر، یک مفهوم فیزیکی است؛ درحالی‌که عدالت مفهومی والا‌تر است؛ یک ضرورت و نیاز برای همه که نمی‌توان آن را بر کفه‌های ترازو گذاشت و سنجید.

نگاه

تغییرات ظاهری در صداوسیما

مهران غفوریان بر صفحه تلویزیون ظاهر می‌شود؛ لباس آستین‌کوتاه به تن دارد و جوکی درباره بالانرفتن شلوار آزمایشگاه از پاهایش تعریف می‌کند. خندوانه همان برنامه‌ای است که فهرست موارد خط قرمز پوشش شرکت‌کنندگان، مدت‌ها در تلگرام دست به دست می‌چرخید. مهران مدیری هم روی سن می‌آید و سعی می‌کند از خواننده‌های گروه موسیقی «دنگ شو» سؤال‌های چالشی بپرسد. او هم آستین‌های لباسش را جمع کرده و میهمانان برنامه‌اش، تا مدت‌ها از سوی وزارت ارشاد، نبودند؛ چه برسد به اینکه بخواهند در تلویزیون، زنده بخوانند! هر چقدر سازندگان «دورهمی» و «خندوانه» در پوشش‌شان راحت هستند، به شرکت‌کنندگان عادی برنامه سخت گرفته‌اند؛ اکثرا مدل موهایشان را تغییر داده‌اند، روی تیشرت کت پوشیده‌اند و درباره خانم‌ها، تل سر و ساق دست به وفور دیده می‌شود. مخاطبی که بعد از مدت‌ها پای تلویزیون می‌نشیند و این لباس‌های آستین‌کوتاه را می‌بیند، از خود می‌پرسد که آیا صداوسیما در حال تغییر مرام سی‌واندی ساله خود است؟



اهمیت این سؤال وقتی بیشتر می‌شود که کارشناسی به نام «علیزاده» هم بدون هیچ سانسوری با اسکایپ در برنامه زنده خبری-تحلیلی جعبه جادو حاضر می‌شود؛ درحالی‌که تا پیش از این، مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی جرمی ناخوشودنی از سوی صداوسیما به حساب می‌آمد. سال‌های سال، آستین کوتاه خط قرمز صداوسیما بود و هنوز هم هست؛ چه بسیار شرکت‌کننده‌هایی که در برنامه‌های مختلف تلویزیونی شرکت می‌کنند و تابلو است که از بخش لباس صداوسیمای تلویزیون، کتی به امانت گرفته‌اند که تصویرشان قابل مخابره شود. مصاحبه با شبکه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور هم یکی دیگر از این خط قرمزها بود؛ بنابراین اگر صداوسیما در مرام خود تغییری ایجاد نکرده (یعنی پاسخ منفی به پرسش اول)، باید پرسید که آیا تلویزیون به واسطه استانداردهای دوگانه اداره می‌شود؟ به زبان ساده؛ آیا فرق دارد چه کسی لباس آستین‌کوتاه می‌پوشد و چه کسی با بی‌بی‌سی فارسی مصاحبه کرده است؟

پس از پخش زنده مناظره‌های تلویزیونی انتخابات، به نظر می‌رسد اوضاع کمی آشفته شده و دیگر معلوم نیست چه چیزی را می‌شود در رسانه‌ها گفت و چه چیزی خط قرمز است. این یک فرصت طلایی برای رسانه‌ها و خصوصاً تلویزیون است که یک قدم کوچک در مسیر تعامل با مردم بردارند و در چارچوب قانون، فقط به قوانین مکتوب و مصداق‌های ذکرشده خط قرمزها بسنده کنند؛ نه مانند قبل، کاسه داغ‌تر از آتش باشند! در هیچ جای قانون، پوشیدن لباس آستین‌کوتاه برای مردان ایرادی نداشته و ندارد؛ پس چرا نباید رسانه ملی در چارچوب همان قانون از این خط قرمز مصنوعی و خودساخته عبور کند و به سازندگان برنامه‌هایش، آزادی عمل بیشتری بدهد؟ به یاد داریم که چنین خط قرمزی حتی درباره ریش تراشیده مردها هم بود و سال‌ها، صداوسیما از نشان‌دادن مردهای اصلاح‌کرده طفره می‌رفت و حالا هر روز و هر ساعت، تلویزیون پر است از چهره‌هایی که با پوست براق و تازره اصلاح‌کرده می‌آیند و به مردم سلام می‌کنند. با وجود همه نقدهایی که به عملکرد، بودجه و رسالت‌های صداوسیما بوده و هست، شاید اکنون نوبت به برداشتن قدمی در راستای عمل به نص صریح قانون و احترام بیشتر تلویزیون به حقوق شهروندی رسیده باشد.

سلام به فردا

بی‌عدالتی در برخورداری از مقوله فرهنگ

را به یکدیگر پیوند داده و صلح و برادری و مهربانی را پدیدار کند. اگر امروز در شهری امکان برگزاری کنسرت یا فراغت برخورداری از آن فراهم نباشد، فقر فرهنگی دامن نسل‌های بعد را خواهد گرفت. چه می‌گذرد بر مردم ما که هنر ایران در بالاترین سطوح ممکن است؛ اما تنها درصد ناچیزی از ما، از آن بهره‌مندیم؟ نمونه‌های خارجی فراوانی وجود دارد که در پرتو طرح آمایش سرزمین توانسته‌اند عدالت را در برخورداری و توزیع فرهنگ در سطح کشور به وجود آورند و حتی در هر شهر و روستای دورافتاده، گالری‌ای و سالن موسیقی‌ای دایر کرده‌اند تا بهره‌مندی از هنر و فرهنگ، منوط به فاصله از پایتخت نباشد. نمونه آن را می‌توانید در کشوری مانند آلمان ببینید که توانسته عدالت را در برخورداری از فرهنگ روستا به روستا، به جهانیان نشان دهد. ما نیز نیازمند عدالتی از این دست هستیم؛ عدالتی که در پرتو آن خشم و نفرت از جامعه رخت ببندد و مقوله فرهنگ، درست مانند نان و آب و سرپناه به یکی از نیازهای اصلی جامعه‌مان بدل شود.

عدالت در برخورداری از مقوله فرهنگ را می‌توان نیاز جامعه در برخورداری به میزان چشمگیری از ادب و هنر و شعر و موسیقی دانست. این در حالی است که در کشور ما، جز دو، سه شهر بزرگ، عمده شهرستان‌ها و مناطق مختلف، از فضاهای فرهنگی بی‌بهره هستند؛ موزه‌ای برای گنجینه‌های تاریخی و فرهنگی خود ندارند، سینمایی برای پخش آثار سینمایی روز کشور ندارند، گالری یا نمایشگاهی برای عرضه آثار نقاشی در آنها موجود نیست و غفلت از این نوع بی‌عدالتی در حوزه فرهنگ، کمتر از آسیب بی‌عدالتی در حوزه اقتصاد و معیشت باشد؛ اما واقعیت این است که بی‌عدالتی و توزیع ناعادلانه دست‌رسی به فرهنگ در کشور، شکاف گسترده‌ای در میان گروه‌های مختلف ایجاد کرده که نتایج آن کم‌وبیش در حال روشن‌شدن است.

هنر و فرهنگ برای آدمیزاد یک ضرورت است؛ موسیقی، سینما، نقاشی و ... می‌تواند جهان آدمیان

اتفاق

آیا اعتماد مردم از بین رفته است؟

خود می‌خواهند یا منافع‌شان اقتضا می‌کند. تفکر سنتی این حس را به وجود آورده بود که به طور طبیعی، هر خبری که از طریق رسانه (چه رسمی و چه غیررسمی) منتشر می‌شود، دارای ارزش خبری و نشان‌دهنده واقعیت و ابعاد آن است؛ اما امروز که جامعه از این مرحله گذشته و در دوره گذار قرار دارد، شایعه جای خود را به واقعیت خبری داده است؛ چراکه مردم نگران مسائل روز خود بوده و کاستی‌هایی در اطلاع‌رسانی به‌موقع، صادقانه و آرامش‌بخش به آنها وجود دارد. حمله‌ای تروریستی به تهرآن صورت می‌گیرد؛ اما مردم خیلی دیر از آن مطلع می‌شوند، مسئله بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری مطرح است و مردمی که نگران سپرده‌های خود هستند، هیچ کانال معتبری برای شنیدن واقعیت‌ها ندارند و در چنین شرایطی، بی‌اعتمادی به رسانه که ریشه تاریخی نیز دارد، جای خود را در جامعه باز می‌کند. از یاد نباید برد که در گذشته، هرگاه که نفع جامعه در برابر انتفاع گروه‌های خاص نادیده انگاشته شده، بذر این بی‌اعتمادی آرام‌آرام در دل مردم روینده است و اگر امروز از بی‌اعتمادی سخن می‌گوییم، باید به تاریخچه آن نیز توجه کنیم.

پیچیده‌شدن انواع وسایل ارتباطی در جامعه را هم نباید دست‌کم گرفت. این روزها مردم ما در سپهری از پیام زندگی می‌کنند؛ بنابراین برایشان چندان فرقی ندارد که تلویزیون در حال اعلام خبری است یا راننده تاکسی خبری را مطرح می‌کند. در چنین شرایطی، انتشار انواع خبرها از طریق انواع رسانه‌های رسمی و غیررسمی، مردم را سرگردان می‌کند و طبیعی است که ضریب خطا در انتخاب خبر درست و کانال خبری درست بالا می‌رود.

خبر خوب

هشتم تیر با پشت‌سرگذاشتن سنج، سقر و بانه، در سردشت استان آذربایجان غربی به خط پایان خواهند رسید. شش نفر از بازماندگان بمباران اتمی شهر هروشیمیای ژاپن نیز روز دوم مسابقه به سایر شرکت‌کنندگان ملحق شده و به صورت نمادین در این رالی حضور خواهند داشت. در برگزاری این رالی که با هدف گرامیداشت یاد و خاطره شهدا و جانبازان شیمیایی و توسعه گردشگری جنگ و دفاع مقدس برگزار می‌شود، بنیاد شهید و امور ایثارگران، انجمن حمایت از قربانیان سلاح‌های شیمیایی، انجمن دفاع از حقوق مصدومان شیمیایی سردشت و موزه صلح تهران، با کانون جهانگردی و اتومبیل‌رانی همکاری دارند.

بازتاب

به دلیل اینکه در زمان بازدید در بعضی از اتاق‌ها، کودکان در حال استراحت و خواب بودند، به منظور جلوگیری از ایجاد اضطراب در آنها تعدادی از فرزندان تحت پوشش دقایقی در کربهای خود بیرون از اتاق نگهداری شدند. البته بهتر بود که به مراسم همان شب که به منظور تکریم و گرامیداشت و تشویق این فرزندان با حضور بیش از ۵۰۰ خیر و مسئول و دریافت مشارکت‌های مردمی برگزار شد نیز اشاره می‌شد.

مؤکدا مسئولان بهزیستی و تمام عوامل اجرایی شیرخوارگاه حفظ ارزش و کرامت این فرزندان را که به امانت به بهزیستی سپرده شده‌اند بر خود واجب دانسته و به این امر اهتمام ویژه داشته و دارند.

در بازدید جمعی از مسئولان، خیران و هنرمندان از شیرخوارگاه آمنة در بیست‌وچهارمین روز از ماه مبارک رمضان، عکسی در فضای مجازی و برخی از رسانه‌ها منتشر شد که از آن عکس تفسیر و تعبیرهای خلاف‌واقع صورت گرفته است و به دنبال آن در روزنامه «شرق» مورخ ۹۶/۳/۳۱ نیز این موضوع این‌گونه تعبیر شد که «این کودکان گویا اتاقی ندارند و انکار قرار بوده عرضه شوند و کسی آنها را خریداری کند» که جای بسی شگفتی و تأثر است که با وجود اقدامات بسیار ارزنده سازمان بهزیستی در ایجاد شرایط مکانی بسیار خوب و مناسب برای این کودکان و از سویی دیگر زحمات مربیان و مسئولان دلسوز این مراکز، قضاوتی چنین ناروا صورت پذیرد.



غلامعباس توسلی

موضوع بی‌اعتمادی یا کم‌اعتمادی مردم به رسانه‌ها و اخباری را که از طریق آن منتشر می‌شود، باید در ریشه‌های روانی و ساختاری جامعه دید. جامعه امروز که در برابر اخبار منتشرشده از کانال‌های مختلف به شنیدن شایعات بیشتر متمایل است تا دریافت حقیقت از طریق مراجع رسمی خبر، مؤلفه‌های سنتی خود را پشت سر گذاشته؛ اما هنوز با مؤلفه‌های یک جامعه مدرن، تطبیق پیدا نکرده است. در چنین جامعه‌ای، زلزله ارزش‌های انسانی، بهانه‌ای به دست تک‌تک افراد می‌دهد تا شخصاً برای دفاع از موجودیت، ثروت و قدرت خود وارد عمل شوند و به همین دلیل، میزان پذیرش اخبار از طریق کانال‌های رسمی به‌حدی کاهش پیدا می‌کند که شایعه جای خود را در جامعه می‌گشاید. بی‌اعتمادی به اخبار رسمی دولت و نیروی انتظامی درباره مؤسسات مالی و اعتباری، نشانه‌ای از اجحاف رفته به مردم از طریق همین مناسبات است؛ اگر برای موضوع بی‌اعتمادی، جلوه‌های مختلفی در نظر بگیریم.

شکل امروز زندگی ما حاکی از این است که افراد در ظاهر به یکدیگر اعتماد دارند؛ اما از آنجاکه نیرویی را حامی منافع جامعه نمی‌بیند (بی‌اعتمادی در کلیت جامعه) و از سوی دیگر، منافع فردفرد خود را رودررو با منافع دیگران می‌پندارند (بی‌اعتمادی در اجزای جامعه)، ترجیح می‌دهند میان سیل اخباری که به سمت‌شان روانه است، آنچه را انتخاب کنند که